

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

ماه شریف شوال و عید مبارک فطر را تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که از ماه مبارک رمضان جزو بخشیده‌شدگان و مرحومین این ماه قرار گرفته باشیم نه جزو محرومین. و در حقیقت خروج از شهر رمضان یک تولد جدید هست برای انسان. برای خاطر این‌که همان‌طور که در روایات متعدده بیان شده و بخصوص فرموده شده است عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم که «إِنَّمَا سُمِّيَ شَوَّالًا لِأَنَّ فِيهِ شَالَتْ ذُنُوبُ الْمُؤْمِنِينَ» ای ارتفعت. خدای متعال به رحمت و اسعه‌ی خودش این هدیه را به صائمین در شهر رمضان و بلکه نه صائمین، کسانی که به وظیفه در شهر رمضان عمل کردند اگر وظیفه صوم بوده، صائم بودند اگر وظیفه چیز دیگری بوده همان را انجام دادند این شهر، شهری است که خدای متعال این عنایت ویژه را به بندگانش داد بنابراین با خروج از ماه مبارک رمضان این حالت طهارت و پاکی و صفا و این‌ها برای نفوس پیدا شده ان شاء الله. باید این حالت را مراقبت کرد این دشمن نفس که اعداء عدوّ انسان بحسب روایات هست و هم‌چنین جاذبه‌های مختلف شهوانی، دنیایی و امثال ذلک نمی‌خواهد بگذارد که انسان در جاده‌ی صلاح و سعادت استمرار داشته باشد باید با استعانت جستن از خدای متعال ان شاء الله مراقبت کرد که آن حالت صفا و طهارت نفسی که در این ماه پیدا شده این استمرار داشته باشد تا ماه رمضان آینده ان شاء الله تعالی.

بحث ما در بیع فضولی بود گفتیم که بیع فضولی دارای صوری است؛ صورت اولی این بود که فضول مالی را می‌فروشد یا می‌خرد برای اصیل و اصیل هم منعی نکرده بوده، خبر اصلاً نداشته منعی نکرده بوده. این صورت بحث شد مفصلاً و نتیجه این شد که در این صورت این بیع، این معامله صحت تأهلیه دارد و با اجازه و لحوق اجازه صحت فعلیه پیدا می‌کند. بحث این صورت پایان یافت.

صورت ثانیه این است که قبل از این معامله، اصیل منع کرده نهی کرده گفته نکند که خانه‌ی من را بفروشی، نکند که این ماشین را بفروشی. این نهی را کرده. در عین حال آن فضول، فضولی کرده و رفته فروخته یا خریده. گاهی خریدار فضول است و گاهی فروشنده فضول است. در این‌جا صحبت در این است که آیا این معامله هم صحت تأهلیه دارد که با اجازه‌ی بعد و لحوق اجازه صحت فعلیه پیدا کند یا دیگر این معامله دیگر اصلاً هیچ‌گونه صحتی ندارد، باطل محض است و با لحوق اجازه هم صحیح نمی‌شود.

این قسم محل کلام هست بین اعلام و موقف فقهای عظام شکرالله مساعیهم در قبال این مسئله چهار موقف است.

موقف اول این است که بله این هم به صورت قبل هیچ تفاوتی نمی‌کند و با حقوق اجازه صحت فعلیه پیدا می‌کند. شیخ اعظم فرموده است که مشهور بین اصحاب این است و بعد از شیخ اعظم هم معمول بزرگان و اعظم نظر شریف‌شان همین است که این صحت تأهلیه دارد و با حقوق اجازه صحت فعلیه پیدا می‌کند.

قول دوم و موقف دوم این است که این باطل است مطلقاً. قائلین به این قول زیاد نیستند البته فیما نعلم، مرحوم فخر المحققین در ایضاح الفوائد فرموده بعضی از علماء شرط صحت بیع فضولی را، این می‌دانند که مسبوق به رد نباشد. اما نام از کسی نبردند که حالا آن فقیه کی هست. ولی ایشان می‌فرمایند بعضی از فقهاء این نظریه را دارند. بعضی از فقهای معاصر هم، قریب به عصر هم در حاشیه‌ی عروه؛ مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، ایشان هم قائل به همین بطلان هستند. بزرگانی هم به نحو احتیاط وجوبی همین مطلب را دارند یعنی موقف ثانی این است که یا فتوا می‌دهند به بطلان یا به نحو احتیاط وجوبی می‌فرمایند باطل است. و معامله‌ی بطلان باید با آن بشود. از این طایفه هستند بعضی بزرگان مثل سیدنا الاستاد شبیری دام ظلّه در این الوسائل الشرعیّه، عبارت‌شان این است مسئله‌ی ۲۰۹۳، «إذا باع شخص مال الغير بدون اذنه فإن رضی بعدها صاحب المال و اذن بذلك فالمعامله صحيحة الا اذا نهى المالك عن المعامله قبل الإتيان بها أو ردّها بعد وقوعها» قبل از این معامله نهی کرده باشد، منع کرده باشد یا بعد از معامله بیاید نهی و رد بکند. «و فی هاتین الصورتین فالمعامله باطله علی الاحوط وجوباً حتی لو اذن بالمعامله فیما بعد» پس موقف ثانی بطلان است إمّا بحسب الفتوی یا بحسب احتیاط وجوبی.

موقف سوم تفصیل است. بین این‌که مفاد آن ردّ سابق تارهّ این است که می‌گوید آقا بگو این را نفروشید فروختید هم من تنفیذ نخواهم کرد اجازه نخواهم داد. یعنی قبلاً چنین حرفی را کأنّ زده. حالا یک وقت صریحاً این جوری می‌گوید یک وقت مفاد آن ردّ بحسب قرائن و شواهد همین است که می‌خواهد همین را بگوید اگر این جور بود اقوی بطلان است. ولی اگر فقط مجرد نهی است می‌گوید نکن. اما حالا اگر کسی از او بپرسد حالا اگر این رفت انجام داد تو چکار می‌کنی؟ می‌گوید حالا باید فکرش را بکنم. حالا می‌گویم نکن. حالا اگر رفت انجام داد فعلاً موضعی ندارد می‌گوید حالا باید فکر بکنم حالا شاید بعداً بخاطر این‌که دیگر درد سری درست نشود یا آبروی مان نرود یا فلان اجازه کنم.

شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره در ابتغاء الفضیله فی شرح الوسيله ذهب الی این تفصیل. و عبارت ایشان در ابتغاء الفضیله جلد دوم صفحه‌ی ۱۶۹، ۱۷۰ این است که «لو كان البيع مسبقاً بالردّ بأن يكون مفاد النهی عدم نفوذه علی تقدیر الوجود فعللاً الاصح البطلان و أمّا لو كان المفاد المنع السابق هو كراهة نفوذه أو عدم الرضا

بنفوذ» همین مقدار است. «أو عدم الرضا بنفوذ علی تقدیر الوجود ففیه اشکال» حالا در آن صورت هم ففیه اشکال هست. نه صریحاً بخواهد بفرماید که درست است یا باطل است. این هم یک تفصیل.

موقف چهارم تردید است که نمی‌دانیم درست است یا درست نیست. که این موقف را هم عده‌ای از اعلام دارند منهم محقق صاحب عروه رضوان‌الله علیه و هم‌چنین محقق امام قدس سره در تحریر الوسیله و در حاشیه‌ی عروه ولو این‌که در کتاب البیع صریحاً عدول فرمودند و می‌گویند صحیح است. اما در کتاب فتاوی؛ هم در تحریر الوسیله و هم در حاشیه‌ی عروه اشکال می‌کنند فیه اشکال. و بلکه در حاشیه‌ی عروه دارند صحت خیلی بعید است. حالا عبارت عروه را ...

س: تردید را؟؟؟ چه جوری تفکیک می‌فرمایید؟ نوع ارتکاز ایشان هم همین جور است دیگر. ناشی از تردید است نه این‌که ناشی از این‌که فتوا؟؟؟

ج: نه در مورد تردید ممکن است که دیگر اظهار فتوا نمی‌کند. و می‌گوید خب من نعم و لا این‌جا ندارم بنابراین مقلد می‌تواند برود مراجعه بکند به دیگری. اما در احتیاط واجب، خب بعضی‌ها می‌گویند وقتی که احتیاط واجب می‌کند نمی‌تواند به دیگری مراجعه بکند. آن وقت آن حرف‌های احتیاط واجب می‌آید. این لا ادری است نمی‌داند. من توی این مسئله موقفی ندارم. لا نعم دارم و نه لا دارم هیچ‌کدام.

بله می‌فرمایند مسئله‌ی ۲۳ کتاب النکاح از عروه الوثقی، کتاب النکاح مسئله‌ی ۲۳. «إذا كان كارهاً حال العقد إلا أنه لم يصدر منه ردُّ له فالظاهر صحته بالاجازة، نعم لو استأذن و نهی و لم يأذن» مثلاً شخصی به یک شخصی می‌گوید که می‌خواهی مثلاً فلان مرأه را برای تو تزویج کنم به تو تزویج کنم؟ یا به مرأه می‌گوید تو را تزویج کنم به فلان مرء؟ فنهی، گفت نه. اجازه نمی‌دهم. «و مع ذلك أوقع الفضولی العقد يُشكل صحته بالاجازة» ایشان می‌فرمایند که صحت این عقد به اجازه‌ی بعد هم مشکل است. چون قبلاً گفته نه. ولی اول این بود که اگر نه فقط کراهت داشته نهی نکرده. منع نکرده، آن را گفت که با اجازه صحیح می‌شود. اما این‌جایی که اجازه گرفته گفته نه و منع کرده می‌فرمایند يُشكل صحته بالاجازة. چرا؟ «لأنه بمنزلة الردّ بعده» چون این منع قبل به منزله‌ی رد بعد العقد است. اگر کسی عقدی انجام داده فضولی و رد می‌کند دیگر این بحث آن ان شاء الله بعد خواهد آمد. بعد بیاید دوباره اجازه کند گفتند فایده‌ای ندارد اجازه‌ی بعد الردّ نافذ نیست. حالا صاحب عروه می‌فرماید که منع قبل العقد هم آن به منزله‌ی همان رد بعد العقد است. خب بعد فرموده «فَيُحْتَمَلُ صحته بدعوى الفرق بینه و بین الردّ بعد العقد فلیس بعدواً من عقد المکره الذی نقول بصحته إذا لحقه الرضا و إن كان لا یخلوا ذلك أيضاً من اشکال» بالاخره مرحوم سید نتوانسته تصمیم بگیرد. «و يُحْتَمَلُ صحته».

خب محشین در این‌جا عده‌ای گفتند همین احتمال درست است همین احتمال درست است اقوی همین احتمال است؛ صحت. امام این‌جا این‌جوری فرمودند، فرمودند «هذا الاحتمال بعيدٌ مع سبقه بالنهی و قریبٌ مع عدم الاذن

و السکوت» می‌فرمایند بلکه وقت می‌رود از او استیذان می‌کند او هیچ جوابی نمی‌دهد. این جا منعی نیست، حالا جواب نداده، این جا قریب است که بگوییم با اجازه‌ی بعد تصحیح می‌شود و درست می‌شود. اما اگر نه از او استیذان کرده گفته نه این کار را نکن، ایشان می‌فرماید احتمال صحت بعید است. این جا این طور فرموده. در تحریر الوسیله هم که این جا عبارت تحریر الوسیله عین عبارت وسیله النجاء مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی قدس سرهما هست. علمین، یعنی هم مرحوم اصفهانی و هم مرحوم امام عبارتشان این جا این است که «لا فرق فی صحّة البیع الصادر من غیر المالك مع اجازه بین إذا قصد وقوعه للمالك أو لنفسه. كما فی بیع الغاصب و من اعتقد أنّه مالک» خب این محل کلام ما این جاست. «كما لا فرق بین ما إذا سبقه منع المالك عنه و غیره» بین موردی که سبق منع از طرف مالک داشته باشد یا غیر آن. خب تا این جا یعنی هر دو درست است. بعد می‌فرماید «علی اشکال فیه» آن جایی که سبق مالک باشد علی اشکال فیه. سبق منع مالک باشد علی اشکال فیه. بنابراین ایشان در تحریر و در حاشیه‌ی عروه نظر شریف‌شان یعنی اشکال دارند، شبهه دارند، علی اشکال دارند؛ اما در بیع که دیگر اخیر هست ایشان می‌فرماید «لو باع الفضولی مع سبق نهی المالك بحیث وقع بیع منهياً عنه من قبله فالظاهر صحته و صلوحه لتعقب الاجازة» که حالا من یک وقتی از ایشان استفتاء کرده بودم سؤال کرده بودم وقتی نجف مشرف بودند به توسط یک برادری که مشرف می‌شد یک استفتائی کردم از ایشان، چند تا مسئله یکی همین بود که آیا مطالبی را که شما در کتاب‌های استدلالی و فقه استدلالی دارید این‌ها می‌شود؟ ایشان جواب داده بودند که نه از نظر عمل به همان کتاب فتاوی مراجعه بشود چون بالاخره در کتاب استدلالی ممکن است که غیر از مقام فتوا باشد آن جا خب مرّ فن مطرح است اما در مقام فتوا گاهی خب مخالفت مشهور نشود چه نشود یا امثال ذلک هم ممکن است که در مد نظر قرار بگیرد یا بعضی جهات دیگر. این از نظر موافق اصحاب. بنابراین موقف اصحاب در قبال این مسئله چهار موقف شد. الصحّة ...

س: این فرمایش امام هم آیا نهی کرده باشد یا این که؟؟؟

ج: بحث ما همین است که رد نکرده باشد حالا رد اعم از این است که اصلاً غافل بوده و به آن مراجعه نشده یا به آن مراجعه شده و حرفی نزده، سکوت کرده. البته خود این مسئله هم قابل طرح بود که این را طرح نکردند آقایان مستقلاً این مسئله که تارة نهی می‌کند، تارة نه به او مراجعه می‌شود غافل هم نیست خبر هم دارد ولی اذن هم نمی‌دهد و رد هم نمی‌کند؛ سکوت می‌کند.

پس الصحّة مطلقاً، البطلان مطلقاً، حالا یا فتواً یا بحسب احتیاط وجوبی و التفصیل که شیخنا الاستاد در ابتغاء الفضیلة فرمود و موقف چهارم هم فیه اشکال، فیه تردّد و امثال ذلک.

از علامه قدس سره نقل شده است، استظهار شده از کلام علامه که ایشان هم از قائلین به عدم صحت است و از مفتیین به عدم صحت است. به این جهت که ایشان در ذیل یک روایتی که قد یُستدلّ به آن روایت برای بطلان بیع

فضولی حتی در صورت اول، که آن روایت این است که اگر عبدی بدون اذن مولا تزوّج، در آن روایت فرموده شده که فهو عاهرٌ اى زان. خب این روایت اطلاق دارد. فهو عاهرٌ، زان، سواءً این که بعد اجاز المولا أم لا.

ایشان در مقام جواب از استدلال به این روایت فرموده اولاً این روایت ضعف سند دارد، ثابت نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمایشی را فرموده باشند. ثانیاً این روایت مال جایی است که سبقه النهی. پس بنابراین به آن جایی که مسبوق به نهی نباشد ربطی پیدا نمی کند آن جا را می توانیم بگوییم صحیح است. از این جواب دوم خواستند استفاده بکنند که پس فتوای مرحوم علامه قدس سره این است که سبق نهی باعث عدم صحت و بطلان می شود ولو اجازه ی بعد هم دیگر کفایت نمی کند.

خب در این جا بزرگانی مثل محقق خوئی و بعضی بزرگان دیگری وارد مباحثه ی با علامه شدند که حالا این روایت این جوری که شما جواب دادید لازم است؟ نیست؟ مفصل بحث کردند. ما ضرورتی نمی بینیم که حالا در این مسئله وارد بحث با علامه قدس سره بشویم و وقت را صرف این جهت بکنیم. ولی فرمایش علامه این مطلب از آن استفاده می شود که بله این مال این صورت است و کأنّ ایشان می خواهد بگوید که این صورت همین طور است. بعید نیست که بگوییم از فرمایش ایشان استفاده می شود.

و اما دلیل مسئله را باید بررسی بکنیم. نحن ابناء الدلیل، ببینیم که دلیل ما را به کدام یک از این مواقف واقف می کند.

قدم اول برای تحقیق مسئله این است که ببینیم آیا آن ادله ای که ما برای صحت در مسئله ی صورت قبل به آن استناد کردیم آن ادله در مقام تطبیق می شود یا نمی شود. و مقام دوم این است که بر فرض این که تطبیق بشود آیا مانعی برای اخذ به آن ها در مقام در صورت ثانیه وجود دارد که تخصیص مثلاً بزند به آن ها یا نه؟ فالبحت يقع فی مقامین. أمّا المقام الاول که ببینیم آن ادله این جا را می گیرد یا نمی گیرد.

خب ما در صورت سابقه دو دسته دلیل داشتیم یکی اطلاقات و عمومات ادله ی نفوذ معاملات بود مثل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده، ۱) «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (بقره، ۲۷۵) و سایر عناوین معاملیه. و یکی هم روایات خاصه ی وارده ی بر فرض فضولی است. که ادعا می شود که این ها در فرض فضولی وارد شده و دلالت بر صحت می کند. بنابراین هم باید آن عمومات را بررسی بکنیم که آیا مقام را می گیرد یا نه؟ و هم آن روایات خاصه را.

أمّا العمومات: در این که عمومات می گیرد یا نه؟ خب گفته می شود «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» مگر این بیع نیست؟ این را که فضولی انجام داده مگر بیع نیست؟ خب بیع است. خب «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» آن را می گیرد. «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آن را می گیرد. اگر عقود دیگری هم بود اجاره ی فضولی بود همین جور و اگر مضارعه بود مضاربه بود عقد نکاح بود هر چه که فضولی بود را می گیرد. برای شمول آن اطلاقات و عمومات دو تا شبهه وجود دارد.

شبهه‌ی اول که مرحوم امام مطرح فرمودند و پاسخ دادند این است که کسی ممکن است بگوید آقا در این مواردی که اصیل رد کرده قبل و منع کرده و نهی کرده اصلاً بیع صادق نیست. اجاره صادق نیست، سایر عناوین معاملی صادق نیست. بنابراین «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نمی‌تواند شامل بشود لعدم صدق العنوان. چون بیع صادق نیست، اجاره صادق نیست، نکاح صادق نیست.

امام قدس سره این را جواب می‌دهند می‌فرمایند که نهی قبل «لا یوجب انعدام ما فعله الفضولی لا حقیقه و لا فی اعتبار العقلاء» این‌که گفته نفروش، یا نخر، این حرف قبل مالک باعث نمی‌شود که واقعاً آن کاری را که فضولی می‌رود انجام می‌دهد اسم آن بیع نباشد یا اجاره نباشد یا نکاح نباشد. نه واقعاً این چنین است و نه پیش عقلاء این جور است. منته آن این است ایشان می‌فرمایند که مولا یا اصیل.. مثلاً پدر یک کسی به فرزندش گفته که نروی این ماشین را بفروشی، او هم رفت فروخت، این جا پدر می‌گوید نهیته و عصانی. نهی کردم او را ولی او سرپیچی کرد. خب اگر آن بیع انجام نشده این بیع واقعاً نیست چطور عصا؟ عصیان به این است که آن چیزی را که او نهی کرده آن را انجام داده باشد. پس همین که ما می‌بینیم وجداناً این عبارت هیچ تسامحی در آن نیست، مجازگویی نیست که بگوید نهیته فعصانی. این شاهد بر این که نه، عنوان صادق است. می‌فرماید «لأنَّ النهی قابلٌ للعصیان عند العقلاء ضرورةً صدق قوله نهیته فعصانی فلو كان عنوان البیع غیر صادق مع نهیه لم یکن معناً لذلك» که بگوید عصانی.

خب پس از این نظر مشکله‌ای نیست و حالا اگر امام هم مطرح نکرده بودند ما مطرح نمی‌کردیم چون خیلی چیز عجیب و غریبی هست که کسی بگوید مثلاً بیع صادق نیست چون نهی کرده.

اشکال دوم که این اشکال، اشکال قوی‌ای هست این است که اگر یادتان باشد محققین بزرگی می‌فرمودند «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» برداشت عرفی از آن‌ها این است که یعنی احلّ الله بیعکم، أوفوا بعقودکم. به هر کسی امر می‌کنند می‌گویند به عقدهایت وفا بکن، نه به عقدی که یکی دیگر رفته انجام داده. مثلاً الان در عالم میلیاردها بیع و اجاره و صلح و نمی‌دانم مضاربه هست ما نسبت به آن‌هایی که اصلاً ربطی به ما ندارد مخاطب به این هستیم که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»؟ پس به تناسب حکم و موضوع یعنی عقد شما، عقد خودتان، خودتان وقتی که عقدی را بستید یک طرف عقد واقع شدید زیر آن عقد ننزید، به مقتضای آن عمل کنید. نه فسخ کنید نه این‌که به مقتضای آن عمل نکنید. خب اگر چیزی فروختید متاع را بده به دست مشتری. به مشتری هم می‌گوید که اگر چیزی را خریدی خب پول آن را بده به دست بایع. پس «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی أوفوا بعقودکم.

وقتی این شد حالا یا ما جزم داریم به این‌که در مواردی که شخص می‌آید قبلاً می‌گوید آقا نفروشی این را، یا نخری این را؛ نهی کرده منع کرده. در این جا با اجازه‌ی بعد این عقد انتساب به مجیز پیدا نمی‌کند. ما در صورت قبل چه جوری می‌گفتیم که بیع فضولی درست است؟ این جوری می‌گفتیم، می‌گفتیم شارع فرموده أوفوا بعقودکم،

وقتی فضول رفت فروخت، مالک اصیل مطلع شد گفت اُجزتُ، اُنفَذتُ، اُمضیتُ، این عقد می‌شود عقد او. پس «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌گیرد. می‌گوید خب حالا شد عقد تو، شارع می‌گوید اوفوا به آن. این جوری می‌گفت. سید این جوری می‌فرمود شیخ این جوری مثلاً می‌فرمود، بزرگان این جوری می‌فرمودند. می‌گفتند با اجازه آن عقد می‌شود عقده، یا بیع می‌شود بیعه یا بیعکم، اما اشکال این است که این حرف در این جا نمی‌آید. وقتی قبلاً رد کرده با اجازه‌ی بعد دیگر انتساب به آن پیدا نمی‌کند.

حالا یا احراز می‌کنیم که انتساب پیدا نمی‌کند که خب قهراً واضح است که دلیل آن را نمی‌گیرد چون موضوع آن نیست. و یا این که شک داریم که در این صورت هم می‌گویند این عقد، عقد آن هست یا نمی‌گویند عرف. شک هم که کردیم باز تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی دلیل می‌شود جایز نیست.

پس از این دو حال خارج نیست یا جازم هستیم که صادق نیست در این صورتی که قبلاً نهی کرده با اجازه‌ی بعد انتساب درست نمی‌شود. عقده، بیعه نمی‌شود. یا شک داریم که می‌شود یا نمی‌شود. اگر اولی باشد خب واضح است که دلیل نمی‌گیرد. دومی هم باشد شک داریم دلیل می‌گیرد یا نه؟ تمسک به دلیل در شبهه‌ی مصداقیه‌ی خود دلیل جایز نیست. قولاً واحداً. همه قائل به این هستند. این هم بیان دومی است که در مقام گفته می‌شود که پس اطلاعات و عمومات را نمی‌شود به آن‌ها تمسک کرد. ولو بیع صادق است. حرف قبل این بود که اصلاً بیع صادق نیست اجازه صادق نیست. نه این حرف این است که بیع صادق است اجازه صادق است اما بیعکم نیست، اجارتکم نیست این انتساب را ندارد. این بیع فضول است. نه بیع شمای اصیل.

پاسخ این جهت هم این است که دو جور پاسخ داده شده یکی پاسخ حضرت امام قدس سره هست که قبلاً مفصل بحث شد و عرض کردیم در صورت اولی، که ایشان فرمودند «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» معنای آن اوفوا بعقودکم، احل الله بیعکم نیست این اضافه‌ای که شما می‌آورید از جیب دارید اضافه می‌کنید. آیه می‌فرماید به عقدها وفا کنید. ای مردم، به همه‌ی مردم دارد می‌گوید. چه عقدهایی که خودتان انجام می‌دهید و چه دیگران انجام می‌دهند همه وفادار به این عقدها باشید. فقط به تناسب حکم و موضوع آن جایی که هیچ ارتباطی به انسان پیدا نمی‌کند آن بله. اما آن جایی که به یک نحوی ارتباط پیدا می‌کند به همه دارد می‌گوید که به این عقد وفادار باشید. مثلاً زید و عمرو معامله کردند؛ زید فرش‌هایش را فروخته به عمرو، به ماشین عمرو. ثمن ماشین بوده مثنی فرش بوده مثلاً. چند قالی فرش را فروخته به یک ماشین. حالا فرش‌ها منتقل شد به عمرو، ماشین منتقل شد از عمرو به زید. حالا هم به زید و عمرو می‌گوید وفا کن به این عقدی که انجام دادی. یعنی دیگر زیر آن زن. بعد هم فرش‌ها تحویل او بده و او هم می‌گوید که ماشین را تحویل این بده. به ماها هم می‌گوید که شما هم به این عقد وفادار باشید. اگر می‌خواهید تصرف در ماشین بکنید دیگر باید بروی از کی اجازه بگیری؟ از زید باید اجازه بگیری. اگر توی این قالی‌ها می‌خواهید تصرف بکنی دیگر الان وفادار با آن عقد باش. باید تو بروی

از عمرو اجازه بگیری. دیگر از دست زید تمام شد. بنابراین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» مخاطب آن فقط متعاقدين نیستند، متبايعين نیستند، متعاهدین نیستند. هم آنها هستند و هم دیگران. و این وفا کلّ بحسب آن چیزی است که از دست او برمی آید. بنابراین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، «أَحْلَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» معنای آن این نیست.

حتی ایشان می فرمایند که در موارد وکالت که انسان کسی را وکیل می کند برای یک معامله ای. حتی آنجا می گویند که بیع وکیل، بیع موکل نیست. نمی گوید من فروختم، می گویند خودت فروختی؟ می گوید نه آن فروخت. و اگر شما بگویید «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی ببیعکم، نمی دانم بعقودکم، این جوری معنا کنید باید در تمام موارد وکالت به این عموماً نتوانید تمسک کنید. بلکه به ادله وکالت باید تمسک کنید. این یک جواب که پس گفتیم در «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» چهار احتمال هست که یک احتمال آن فرمایش امام بود که همین فرمایش ایشان را هم قبلاً تقویت کردیم. این یک جواب.

جواب دیگر که علی مذاق معروف بین فقهاست، این است که این ردّ قبل باعث نشد که بیع منهدم بشود نابود بشود در عالم اعتبار که. بلکه رد کرده بود ولی او رفت بیع را انجام داد. در عرف عقلائی این کاری را که فضول دارد انجام می دهد خب این یک بیع است. آن رد قبل که این بیع را نابود نکرده، منهدم نکرده از بین نبرده. پس وجود دارد. حالا که وجود دارد چه طور آنجا اگر اجازه می کرد، رضایت می داد منتسب به او می شد، اگر آنجا قبول کردیم اینجا این رد قبل بعد از این که این وجود دارد خب با اجازه ای که می کند به آن منتسب می شود دیگر. این احتمال این که ما بگوییم رد قبل مانع از انتساب است؛ این لا وجه له. اگر قبول می کنیم انتساب را در آنجا، یک وقت ما انتساب را قبول نمی کنیم اصلاً مثل امام، می گوییم آقا کار را دیگری رفته انجام داده او رفته فروخته، حتی در وکالت، ولو شما به او گفتی که برو بفروش، شما وکیل کردی او را، اما بیع مال شما نیست بیع مال او هست. می گویم وکیل فروخت، وکیل خرید. منتها موکل چون با کار وکیل، چون وکیل ید موکل است قهراً آن می خرد برای موکل یا می فروشد برای موکل. آن ملکیت برای موکل حاصل می شود نه برای وکیل. خب بعد به لوازمش آن ملتزم می شود. اما اگر ما گفتیم نه با اجازه، با انفاذ، با امضاء، بیع می شود بیع مجیز و ممضی، در آنجا هم هست.

پس بنابراین نتیجه ی بحث این شد که اطلاقات و عموماً صحت معاملات هیچ قصوری در شمول نسبت به صورت ثانیه ندارد و صورت ثانیه هم با اجازه قابل تصحیح است به مقتضای عموماً و اطلاقات.

خب پس خیال ما از ناحیه ی عموماً و اطلاقات راحت شد که آن را هم می گوییم. حالا ادله ی خاصه را هم ان شاء الله بررسی باید بکنید در جلسه ی بعد، ببینیم آنها را شامل می شود یا نمی شود. حالا اگر شامل شد خب دست ما پرت تر است. هم اطلاقات را داریم و هم... اگر هم شامل نشد اشکالی نیست اطلاقات را بحمد الله داریم. و فیه غناً و کفایه. آنها را خب شامل نشود. آن وقت پس بعد از این که ما در مقام اول گفتیم بالاخره ما دلیلی



برای صحت داریم مهم می شود آن ادله ای که قائلین به عدم صحت یا مرددین یا مستشکلین دارند ببینیم آنها چه هست؟ که آیا آنها ایجاد مانع می کند در اخذ به این اطلاقات و عمومات أم لا؟ که ان شاء الله برای جلسه ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

پایان.